

سازه اطلاعاتی اسرائیل فروریخته است

آقای سلمان رضوی

رهبر معظم انقلاب در دو سخنرانی مهم اخیر با تشریح مسائل فلسطین و تحولات رخ داده در آن طی هشتاد و دو سال گذشته، بر این نکته صحنه گذاشتند که مقاومت فلسطین در حال حاضر به نقطه‌ای رسیده است که شکستی غیرقابل ترمیم اطلاعاتی و نظامی را به رژیم اشغالگر صهیونیست وارد نموده است.

در این قضیه‌ی پانزدهم مهر به این طرف، رژیم «ایشان در دانشگاه افسری امام علی علیه‌السلام **فرمودند** غاصب صهیونیستی، هم از لحاظ نظامی، هم از لحاظ اطلاعاتی، یک شکست غیر قابل ترمیم خورده؛ شکست را همه گفتند، تأکید من به «غیر قابل ترمیم بودن» است. من میگویم این زلزله‌ی ویرانگر توانسته است بعضی از سازه‌های اصلی حاکمیت رژیم غاصب را ویران کند که تجدید بنای آن سازه‌ها به این آسانی امکان‌پذیر نیست. بعید است که رژیم غاصب صهیونیستی با همه‌ی های‌وهویی که میکند، با همه‌ی حمایت‌هایی که امروز در دنیا از سوی غربی‌ها از او میشود، بتواند آن سازه‌ها را ترمیم کند. من عرض میکنم از شنبه‌ی پانزدهم مهر، رژیم صهیونیستی دیگر رژیم صهیونیستی قبلی نیست و ضربه‌ای که خورده است به این آسانی قابل جبران نیست»

[۱۸/۰۷/۱۴۰۲](#)

با **دکتر سلمان رضوی کارشناس و در گفت‌وگویی** [KHAMENEI.IR](#) به همین مناسبت رسانه عربی **تحلیلگر مسائل فلسطین و اسرائیل**، به تبیین و تحلیل زوایای مختلف بیانات مهم رهبر انقلاب درباره شکست اطلاعاتی و نظامی رژیم صهیونیستی در عملیات طوفان الاقصی پرداخته که متن فارسی آن به شرح زیر منتشر می‌شود.

ناظران سیاسی . عملیات «طوفان الاقصی» یک غافلگیری بزرگ را برای رژیم صهیونیستی رقم زد **این عملیات را یک غافلگیری استراتژیک برای تل آویو توصیف کردند. با توجه به اینکه صهیونیست‌ها پیش از آغاز این عملیات نیز به دلیل اعتراضات داخلی وضعیت سیاسی متزلزلی داشتند، ارزیابی شما از وضعیت آنها پس از عملیات طوفان الاقصی چیست؟**

ببینید یک اصلی به طور کلی هست و آن این است که همواره عامل خارجی یا دشمن خارجی موجب اتحاد و انسجام در داخل می‌شود و این یک اصل کلی در همه‌ی جوامع بوده و هست. و حتی برخی از جنگها توسط برخی کشورها در طول تاریخ داشتیم که برای اتحاد و انسجام داخلی جنگ راه انداختند با یک کشور خارجی تا بتوانند به آن هدفشان برسند. طبیعتاً در بحث کنونی در قضیه‌ی فلسطین و رژیم صهیونیستی هم می‌توان تا حدی این مسئله را دید. یعنی جناح‌های متعدد رژیم صهیونیستی که تا دیروز با هم در جنگ و دعوا بودند به خاطر عملیات طوفان الاقصی تا حدی متحد شدند. به عنوان مثال یائیر لاپید، رئیس یا رهبر حزب آینده که یک

حزب اپوزسیون محسوب می‌شود به نتانیاهو پیشنهاد داده که بیاییم دولت و وحدت ملی تشکیل بدهیم. حتی بحث‌هایی هم بر سر این هست که بنی گانتس هم وارد کابینه‌ی نتانیاهو بشود. اما با این وجود نمی‌توان موضوع اختلافات در داخل رژیم را کنار گذاشت. سرخط اصلی این مسئله یا این موضوع هم این هست که نتانیاهو عامل اصلی این شکست هست. به این خاطر که نتانیاهو با طرح‌هایی همچون طرح اصلاحات قضایی و با وارد کردن افراد افراطی همانند بن گویر و اسموتریچ به کابینه‌اش در حقیقت شرایط داخلی رژیم را متشنج کرده و فضا را برای دودستگی و اعتراضات و مشکلات ناشی از این دودستگی و اعتراضات فراهم نموده. پس مقصر اصلی این اتفاق یعنی عملیات طوفان الاقصی نتانیاهو است که با آن مواردی که اشاره کردم باعث شد که در حقیقت بخش عمده‌ای از حواس و انرژی ساختار سیاسی نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی معطوف به امنیت داخلی بشود و از مسئله‌ی جبهه‌ی مقاومت، ایران، حزب الله و حماس و جهاد و سایر گروه‌های مقاومت غافل بشود. و این غافل شدن باعث این غافلگیری و این شکستی هست که الان مشاهده می‌کنیم. طبیعتاً این نگاه در آینده ادامه‌دار خواهد بود، تعمیق و پررنگ‌تر خواهد شد. کما اینکه همین الان برخی از رسانه‌های اسرائیلی و تحلیلگران‌شان دارند می‌گویند که مقصر اصلی نتانیاهو هست و نباید بگذاریم این نبرد تمام بشود و بعدش ببینیم وضعیت نتانیاهو چه می‌شود. بلکه همین الان نتانیاهو باید قدرت را کنار بگذارد و ول کند و بیشتر از این اسرائیل و اسرائیلی‌ها را با دردسر و مشکلات دیگر و جدید مواجه نکند.

رهبر انقلاب در مراسم مشترک دانش آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح فرمودند: «عملیات طوفان الاقصی برخی از سازه‌های اصلی حاکمیت رژیم غاصب را ویران کرد که تجدید بنای آن سازه‌ها به این سادگی امکان پذیر نیست.» با توجه به ضرباتی که صهیونیست‌ها در جریان این عملیات در ابعاد مختلف متحمل شدند. تحلیل شما درباره‌ی این فراز از بیانات رهبر

انقلاب چیست؟

به نظرم این یکی از آن جملات دقیقی هست که باید تبیین بشود. چرا که گذشت زمان بیشتر این فروپاشی سازه‌های نظامی، امنیتی و اطلاعاتی رژیم اسرائیل را نشان خواهد داد. به نظر من مهمترین غافلگیری، غافلگیری اطلاعاتی بود. رژیم صهیونیستی خودش را سردمدار سازمان‌های اطلاعاتی می‌داند. سازمان اطلاعات ارتش یعنی آمان و سازمان به اصطلاح مخوف موساد نتوانستند اطلاعات لازم از آنچه که در نوار غزه‌ی ۳۶۵ کیلومتر مربعی می‌گذرد را در اختیار، سران رژیم بگذارند و در حقیقت مطلع بشوند. اسرائیلی‌ها علاوه بر اینکه تجهیزات جاسوسی هوایی اعم از پهپاد، تجهیزات جاسوسی سایبری پیشرفته به ویژه نفوذ در تلفن‌های همراه، داشتن خبرچین‌های فراوان در نوار غزه و سایر گروه‌های مقاومت را به لحاظ اطلاعاتی داشتند اما نتوانستند از این واقعه باخبر بشوند و یک غافلگیری‌ای نصیب آنها شد که برخی از تحلیلگران اسرائیلی معتقدند این غافلگیری در ۵۰ سال گذشته یعنی از جنگ چهارم عربی اسرائیلی ۱۹۷۳ تا الان بی‌سابقه بوده. و چه بسا از آن هم بزرگ‌تر. چرا که آن قضیه دو تا کشور مهم مثل مصر و سوریه طرف حساب بودند ولی اینجا جنبش‌های مبارز فلسطینی مثل

حماس و جهاد اسلامی چنین اتفاق بی‌سابقه‌ای را رقم زدند. خب یکی از این سازه‌های فرو ریخته شده سازه‌ی اطلاعاتی هست

دومین سازه، سازه‌ی نظامی هست. به هر حال ارتش رژیم صهیونیستی همچنان خودش را به عنوان مسلط‌ترین، دنبال کسب پیشرفته‌ترین تجهیزات به ویژه از آمریکا. مهمترین و قدرتمندترین ارتش غرب آسیا تلقی می‌کند هست. به عنوان مثال در منطقه جنگنده‌های نسل پنجم آمریکا یعنی اف ۳۵ را فقط اسرائیلی‌ها در اختیار دارند و تا الان دو اسکادران شامل ۵۰ جنگنده در اختیارشان است. سومین اسکادران را نیز سفارش داده‌اند و تا چند فرورد می‌رسد. زیردریایی اتمی دلفین، صدها فروند هواپیمای دیگر از سال آینده مجموع این جنگنده‌ها به ۷۵ جمله اف ۱۶، اف ۱۸، اف ۱۵ و امثالهم را دارند. واقعاً به لحاظ نظامی و تجهیزات نظامی هیچ کشوری به پایش نمی‌رسد. یک چنین ارتشی با این داعیه نتوانسته از عده و عده‌ی لازم برای مقابله‌ی قدرتمندانه و به موقع با حدود هزار نفر از نیروهای مبارز فلسطینی از نوار غزه بپردازد. چیزی که خودش اعلام کردند گفتند حدود هزار نفر از نیروهای مبارز فلسطینی از نوار غزه وارد اراضی ۴۸ شدند. حتی نیروهای فلسطینی با اطلاعات و آگاهی قبلی به یک سری پایگاه‌ها و منازل صهیونیست نشین رفتند و یک تعداد از فرماندهان و سران نظامی را که دستگیر کردند با اطلاعات قبلی بود. یعنی نه تنها اسرائیلی‌ها اطلاعات لازم را نداشتند بلکه این فلسطینی‌ها بودند که از اطلاعات لازم برای پیشبرد هدف خودشان برخوردار بودند. خب به لحاظ نظامی هم حسابی آنها ركب خوردند اصطلاحاً آنها شکست خوردند. و اینکه دوباره بخواهند خودشان را بازسازی بکنند و این سازه‌ی نظامی، امنیتی و اطلاعاتی را از نو بسازند طبیعتاً سالها طول خواهد کشید. همان گونه که بعد از جنگ ۳۳ روزه‌ی ۲۰۰۶ تانک‌های مرکاوا دیگر ارج و جایگاه خودش را از دست داد، به نظر می‌رسد بعد از عملیات طوفان الاقصی آن هیبت و هیمنه‌ی نیروهای اطلاعاتی، سازمان‌های امنیتی و ارتش اسرائیل کاملاً زیر سؤال خواهد رفت و تا بازسازی کامل سالها زمان خواهد برد.

تلفات گسترده در صفوف صهیونیست‌ها که شمار آنها به صدها کشته و هزاران زخمی نیز می‌رسد
برای تل آویو غیرمنتظره بود. از سوی دیگر صهیونیست‌ها در جریان عملیات طوفان الاقصی با یک عملیات وسیع و همه جانبه در آسمان و زمین مواجه شدند و در ممانعت از تداوم این حملات و محدود کردن دامنه‌ی آنها ناکام ماندند. چنین چیزی نشان دهنده‌ی شکست اطلاعاتی غیرقابل ترمیم صهیونیست‌هایی است که همواره به قدرت اطلاعاتی‌شان تفاخر می‌کردند. دیدگاه شما در این خصوص چیست؟

یکی از ویژگی‌ها و شاخص‌های اصلی نبرد کنونی تعداد تلفات و اسرای بالایی هست که صهیونیست‌ها متحمل شدند. اگر جنگ‌های قبلی را به خاطر بیاوریم که بین رژیم صهیونیستی و فلسطینی‌ها در نوار غزه رخ داده،

یعنی جنگ‌های ۲۲ روزه، ۸ روزه، ۵۱ روزه و ۱۱ روزه، عمدتاً بدین شکل بود که از اسرائیلی‌ها ده نفر، بیست نفر، سی نفر حداکثر چند ده نفر تلفات داشتند اما از فلسطینی‌ها چند صد نفر، دویست نفر، سیصد نفر، چهارصد نفر، هزار نفر.

طوفان الاقصی اولین نبرد و جنگی است که شاهدیم در روزهای اولیه آن -حداقل تا الان- تعداد تلفات اسرائیلی‌ها بیشتر از شهدای فلسطینی بوده است. اولین نبردی است که فلسطینی‌ها موفق می‌شوند نه تنها مستقیم اسیر بگیرند، بلکه بالای ۱۰۰ اسیر گرفتند که عمدتاً نظامیان هستند. اولین نبردی هست که فلسطینی‌ها به عمق اراضی ۱۹۴۸ وارد شدند. و طرح و برنامه‌ای که قرار بود جنبش حزب‌الله در جنگ آینده با اسرائیلی‌ها پیاده بکند را فلسطینی‌های نوار غزه پیاده کردند. این اختصاصات که مختص این نبرد هست در حقیقت یک شکست غیرقابل ترمیم را برای رژیم صهیونیستی رقم زده. مطمئناً رژیم صهیونیستی دیگر نخواهد توانست همانند گذشته به سابقه‌ی خود، به جایگاه ویژه‌ی ارتش خود، به مهارت خلبانان و فرماندهان نظامی، امنیتی خود، به تجهیزات راداری و مخابراتی خود و به سیستم‌های پدافندی همانند گنبد آهنین و فلاخان داود و امثالهم بنزد. و این چیزی نیست که بتواند آن را از یاد ببرد. و در حقیقت همان گونه که اشاره شد نه فقط یک شکست بلکه یک شکست غیرقابل ترمیمی هست که برای سالیان سال در اذهان اسرائیلی‌ها خواهد ماند. همان گونه که در ذهن آنها جنگ یوم کیپور ۱۹۷۳ کاملاً متفاوت از سه جنگ دیگر عربی اسرائیلی یعنی سالهای ۱۹۴۸، ۵۶ و ۶۷ در ذهن آنها نقش بسته به همین شکل و حتی بهتر و بیشتر نبرد الاقصی عملیات طوفان الاقصی با یک جایگاهی متمایزتر در ذهن آنها در مقایسه با دیگر نبردهای اسرائیلی غزه‌ای در ذهن... اسرائیلی‌ها حکاکی

بسیاری از رسانه‌ها به ویژه رسانه‌های جهان عرب از عملیات طوفان الاقصی به منزله یک سیلی * محکم به عادی سازان روابط با صهیونیسم یاد کردند. به نظر شما این عملیات چه تأثیری بر روند عادی سازی روابط میان دولت‌های عربی با رژیم صهیونیستی خواهد شد؟

بینید اگر ما ابتدا به این سؤال پاسخ بدهیم که چرا برخی دولت‌ها به سمت عادی سازی با این رژیم رفتند و آیا آن عوامل و مسائل الان تحت تأثیر قرار گرفته است یا خیر می‌توان به این سؤال پاسخ داد که آینده‌اش چه می‌شود.

به نظر من آنچه که باعث شد امارات، بحرین و دیگران به سمت عادی سازی با رژیم صهیونیستی بروند به این خاطر بود که آنها احساس کردند که دیگر اسرائیل هم یک دولتی است مثل دولتهای دیگر که رفتاری عادی دارد، برای خودش دولت، حکومت، حاکمیت، سرزمین، جمعیت، شناسایی از سوی همه‌ی کشورهای جهان یک چنین چیزهایی دارد و باید آن را به عنوان یک واقعیت پذیرفت. علاوه بر این احساس کردند که به هر حال یک

دولت قدرتمند و مبتنی بر دموکراسی در منطقه است. ضمن اینکه احساس کردند رابطه با رژیم صهیونیستی فواید و نتایج مثبت اقتصادی به همراه دارد. دولتی مستظهر به پشتیبانی عمده‌ی قدرتهای جهانی است.

طبیعتاً یک چنین تعریفی از این دولت موجب می‌شود تا چشم را بر قضیه و مسئله‌ی فلسطین ببندند و به سمت عادی سازی بروند. در حالی که عملیات طوفان الاقصی نشان داد که یک این رژیم یک دولت عادی نیست، چرا؟ به این خاطر که مردمش واقعاً بومی نیستند تا یک اتفاقی می‌افتد مردمش به دنبال مهاجرت معکوس‌اند به دنبال رفتن به سمت اروپا و آمریکا هستند. اگر دولت عادی باشند مثل فلسطین، مثل ایران، مثل کشورهای دیگر این کشورها مردمشان هیچ وقت فرار نمی‌کنند. تا پای جان مبارزه می‌کنند و دفاع می‌کنند از سرزمین‌شان. به علاوه‌ی اینکه پس این رژیم یک دولت طبیعی عادی و معمولی و یک واقعیت منطقه‌ای نیست. ضمن اینکه روابط اقتصادی هم هر چند ظاهراً به ویژه با امارات روابطش گسترش پیدا کرده اما این را بدانید که رژیم صهیونیستی حاضر به توسعه، رشد و پیشرفت هیچ کشور اسلامی نیست. چرا؟ چون همه‌ی ۵۰ و چند کشور اسلامی را به صورت بالقوه یا بالفعل برای خودش دشمن تعریف کرده. و یک موجودیت هیچ وقت با دشمن خودش به شکل عادی رفتار نمی‌کند. با این حساب می‌توان گفت که این جنگ تأثیر گذاشته. علاوه بر اینکه به هر حال نشان داده که ساکنین ساکنین طبیعی و بومی نیستند، نشان داده وحشی‌گری سران این رژیم را در حملات به غزه. نشان داده که این رژیم با مخالفت بسیاری از جوامع در منطقه و جهان روبرو است. نشان داده که به وقتش بسیاری از اصول انسانی و حقوق بشری را زیر پا می‌گذارد. می‌توان گفت همه‌ی جهان اسلام با این موجودیت و با این رفتار این موجود مخالفند. طبیعتاً چنین فضایی که ناشی از عملیات طوفان الاقصی است آنهایی که روابطشان را عادی کردند با مشکل مواجه کرده و مانع پیشرفت روند عادی سازی برای کسانی خواهد شد که به دنبال آن بودند. به عنوان مثال عربستان اگر الان بخواهد به سمت عادی سازی برود طبیعتاً با مخالفت جوامع اسلامی، افکار عمومی کشورهای اسلامی و حتی افکار عمومی داخل عربستان مواجه خواهد شد و این اتفاق نتیجه‌ی عملیات طوفان الاقصی است. این عملیات در حقیقت یک مانعی برای موضوع تطبیع یا عادی سازی به وجود آورده است.

با توجه به اینکه نبرد طوفان الاقصی یک نطقه‌ی عطف در فعالیت‌های مقاومت و نیز تاریخ نبرد فلسطین علیه صهیونیسم محسوب می‌شود، کما اینکه رهبر انقلاب از عملیات ۱۵ مهر ماه مقاومت به عنوان یک زلزله‌ی ویرانگر در حوزه‌ی نظامی محدود و محصور نخواهد ماند و به دیگر عرصه‌ها نیز تسری پیدا خواهد کرد. به نظر شما این پیامدها چگونه در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جامعه‌ی صهیونیستی نمود پیدا خواهد کرد؟

واقعاً اگر کسی اطلاعات مناسبی از جامعه‌ی این رژیم داشته باشند، از ساختار این رژیم و مسائل اقتصادی

اصطلاح زلزله‌ی ویرانگر را بهتر متوجه خواهد شد. چرا؟ به این خاطر که پیامدهای این اتفاق در عرصه‌ی سیاسی به نظرم گسترده خواهد بود. حداقل همسان با پیامدهای سیاسی جنگ ۳۳ روزه. خاطرتان باشد جنگ ۳۳ روزه بین حزب الله لبنان و رژیم صهیونیستی که فقط با اسارت دو یا سه سرباز که آن هم جسد سربازان بود شروع شد، سرانجام به مبادله‌ی اسرا با بیش از ۴۰۰ و اندی تعداد از اسرای حزب الله عربی و فلسطینی ختم شد. این طرف هم نتیجه‌اش چه شد؟ نتیجه‌اش تشکیل کمیته‌ی وینوگراد از سوی اسرائیلی‌ها که مقصر شناختن سران سیاسی نظامی همانند ایهود اولمرت نخست وزیر وقت، دان حالوتس رئیس ستاد مشترک وقت و پرتز وزیر دفاع وقت نتیجه‌اش بود سرانجام باعث استعفای آنها شد. به نظر می‌رسد پایان این عملیات موجب تشکیل کمیته‌ای خواهد شد همانند وینوگراد و نتیجه‌ی این کمیته هم اعلام شکست و مقصر قلمداد کردن نتانیاها، گالانت و دیگرانی که تصمیم گیر در عرصه‌ی سیاسی نظامی هستند خواهد بود. خب این حداقل نتیجه‌ی سیاسی است طبیعتاً در ساختار احزاب و جا به جایی اندازه‌های آنها، تعداد آراء آنها این عملیات تأثیرگذار خواهد بود. به عبارت دیگر با برگزاری انتخابات زودرس شاهد جا به جایی در احزاب اسرائیلی خواهیم بود. همان گونه که پس از جنگ ۳۳ روزه به تدریج شاهد محو و از بین رفتن حزب بزرگ و اول اسرائیلی یعنی حزب کادیما بودیم باید یک چنین زلزله‌ای را هم در عرصه‌ی سیاسی حزبی اسرائیلی‌ها هم شاهد باشیم.

در عرصه‌ی اجتماعی هم مطمئناً اتفاقاتی خواهد افتاد. به عنوان مثال یکی از مسائلی که الان مطرح است این است که حضور احزاب مذهبی و افراطی در کابینه‌ی نتانیاها و مطرح شدن مسائلی همانند طرح اصلاحات قضائی باعث شده که اسرائیلی‌ها حواسشان معطوف به این مسائل در داخل بشود و از مسائل جانبی و از مسائل اطراف خودشان غافل بشوند. خب یک چنین نتیجه‌ای طبیعتاً تأثیرگذار خواهد بود روی جایگاه و پایگاه سیاسی اجتماعی تصمیم گیرندگان و احزاب و به نظر می‌رسد که در عرصه‌ی اجتماعی هم شاهد این تغییر و تحولات خواهیم بود.

در عرصه‌ی اقتصادی هم مطمئناً از چند زاویه خسارات جدی خواهد بود. یکی خسارات مستقیم ناشی از تخریب حملات مقاومت در اطراف نوار غزه، عسقلان و تل آویو و دیگر شهرهایی است که مورد حملات موشکی قرار گرفته‌اند؛ چرا که بر خلاف دفعات قبلی درصد مقابله‌ی موفق گنبد آهنین با موشک‌های فلسطینی‌ها کمتر بوده است و البته آمار و ارقامش بعداً منتشر خواهد شد. بخشی از این خسارات هم برمی‌گردد به هزینه فراخوان حدود صد هزار نیروی احتیاطی بخشی دیگری نیز به تجهیزات استفاده شده مربوط می‌شود.

طی همین چند روز اعلام کردند بمب‌هایی که علیه غزه استفاده شده، پنج برابر بمب‌هایی بوده است که در جنگ ۳۳ روزه به کار رفته است و ظاهراً با کمبود مهمات هم مواجه شده‌اند. آمریکا نیز اجازه استفاده بخشی از ذخایر

موشک‌های تامیر. تسلیحاتی خود در نقب -در جنوب سرزمین‌های اشغالی- را به رژیم صهیونیستی داده است که مورد استفاده گنبد آهنین هستند نیز هزینه‌های زیادی دارند. هر موشک تامیر حداقل ۵۰ هزار دلار هزینه دارد.

اعلام شد که در روز اول نبرد، حدود پنج هزار موشک از سمت نوار غزه به سوی شهرک‌های اشغالی شلیک شده است. طبیعتاً مقابله‌ی با این موشک‌ها به معنای تخلیه شدن موشک‌های تامیر و پدافندی صهیونیست‌هاست و چنین چیزی به این آسانی قابل جایگزینی نیست. خسارات را از این زاویه هم باید ببینیم.

در مجموع می‌توان گفت این زلزله‌ی ویرانگر به تدریج آثار و پیامدهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی خودش را نشان می‌دهد.

وزیر دفاع آمریکا اخیراً اعلام کرده است که این کشور به منظور حمایت از اسرائیل، ناوهای همچنین آمریکا، فرانسه، انگلیس، هواپیمابر و کشتی‌های جنگی به شرق مدیترانه ارسال می‌کند آلمان و ایتالیا با صدور بیانیه‌ای مشترک بر حمایت خود از رژیم صهیونیستی تأکید کردند. در چنین شرایطی و با توجه به تأکید رهبر انقلاب بر روی اتحاد و یکپارچگی اسلامی به عنوان یک قدرت بازدارنده در برابر قدرت‌های زورگو، اتخاذ یک سیاست و استراتژی واحد توسط کشورهای اسلامی در **حمایت از فلسطین چگونه می‌تواند به مقاومت در تحقق پیروزی کمک کند؟**

اولاً، اعلام حمایت اروپا و آمریکا همیشه بوده و چیز جدیدی نیست. ضمن اینکه اعزام ناو هواپیمابر هم بیشتر جنبه حفظ ظاهر دارد، چرا که این ناو هواپیمابر اقدام خاصی در حمایت از اسرائیلی‌ها نمی‌تواند انجام بدهد.

به نظر من عکس قضیه از این زاویه قابل طرح است که بایدن از تضعیف نتانیاهو آنقدرها هم ناراحت نیست. چرا که در ۱۰ ماه گذشته‌ای که نتانیاهو قدرت را در دست گرفت، روابط تنش‌زایی بین بایدن و نتانیاهو حاکم بود. بایدن بدش هم نمی‌آید با یک نتانیاهوی ضعیف و حرف گوش کن طرف باشد و نتانیاهوی قلدر و مستقل را نمی‌پسندند. یک پیش‌بینی درباره نتیجه این جنگ تبدیل نتانیاهو به یک فرد شکست خورده و تضعیف شده است و بایدن نیز به این اتفاق تمایل دارد. پس نباید حمایت رژیم آمریکا از رژیم صهیونیستی را حمایت از شخص نتانیاهو بدانیم، بلکه بیشتر همان حمایت دائمی است که قبلاً هم وجود داشت.

شرایط اروپا نیز به همین شکل است و حتی می‌توان گفت آمریکا و رژیم صهیونیستی عمدتاً از اروپایی‌ها انتقاد می‌کردند. حال در شرایط کنونی طبیعی است که نتانیاهو اعلام کند همه‌ی به اصطلاح جهان غرب یا به قول

خودش جامعه‌ی جهانی پشتیبان او هستند.

نقطه مقابل این موضوع کشورهای عربی و اسلامی هستند. البته به نظرم امروز جای خوشحالی است که فضا مانند جنگ ۳۳ روزه که بسیاری از کشورهای عربی، حزب‌الله را محکوم کردند، نیست. چرا، چون واقعاً می‌بینند که فلسطینی‌ها در نوار غزه در حقیقت به دفاع از خودشان به پا خاسته‌اند.

سالها ظلم و جنایت اسرائیلی‌ها، کشتار فلسطینی‌ها به صورت روزانه، تخریب منازل آنها، گسترش شهرک‌سازی، تجاوزات مکرر به مسجدالاقصی و به ویژه محاصره دائمی ۱۶ سال اخیر نوار غزه باعث شده که این فوران احساسات فلسطینی‌ها در قالب عملیات طوفان الاقصی را شاهد باشیم.

پس این نکات را کشورهای اسلامی عربی هم می‌بینند و آنها هم مطلعند و بر خلاف اروپا و آمریکا به حمایت حماس و جهاد اسلامی از جامعه و کلیت فلسطین توجه دارند. با چنین نگاهی طبیعتاً از این مقاومت باید حمایت کنند. هر چند که برخی از اینها مثل امارات، مصر، اردن و ترکیه به دلیل رابطه‌ای که با رژیم صهیونیستی دارند مجبورند دو طرفه نگاه بکنند و بعضی‌هایشان بگویند خویشتن‌داری کنید یا از هر دو طرف می‌خواهیم کوتاه بیایند. اما جوامع اسلامی و افکار عمومی کشورهای اسلامی به خاطر ذات تروریستی صهیونیست‌ها و کشتاری که علیه فلسطینی‌ها این سالها راه انداختند تماماً حامی فلسطین و مخالف رژیم صهیونیستی هستند.

ان‌شاءالله که بتوانیم با تبیین درست آنچه اتفاق می‌افتد از قبله اول مسلمین، بیت المقدس، فلسطین و از مهد و کانون پیغمبران دفاع کنیم. اگر این نگاه باشد طبیعتاً نه تنها جوامع بلکه دولتهای اسلامی نیز کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. ان‌شاءالله ایرانی‌ها و ماها هم در رسانه، در سازمان کنفرانس اسلامی، در قالب حمایت‌ها به ویژه در نمازهای جمعه و به هر شکل ممکن دیگر بتوانیم قدمی در این راه برداریم تا بتوانیم این شجاعت و رفتار طبیعتاً هر چه حمایت‌ها. ستودنی مبارزین فلسطینی را به یک واقعه‌ی ماندگار در تاریخ فلسطین تبدیل بکنیم از مقاومت فلسطین بیشتر باشد مقاومت فلسطین خستگی ناپذیرتر و مقاوم‌تر خودش را نشان خواهد داد و از آن طرف موجب عقب نشینی رژیم صهیونیستی و حتی حامیانش می‌شود.